

حقیقت جایگزین ندارد

رامین کامران



از اعتراضات آبان ماه به این سو، فشار تبلیغاتی آمریکا و متحدانش بر جمهوری اسلامی و نیز اپوزیسیون سالم ایرانی که امربرشان نیست، شدت گرفته است. این فشار حکایت از توهم یکسره کردن کار به ضرب هوچیگری و تقویت اغتشاش ذهنی و عملی دارد. برای اینکه کار دولت‌های خارجی مخالف جمهوری اسلامی پیش برود، باید مردم ایران در سردرگمی فکری و سرگشتگی عملی که دنبال آن است بمانند، تا نتوانند راه خود را بجویند و تصمیمی سنجیده اتخاذ نمایند. به این حساب، باید از برآمدن هر رهبری فکری و عملی که بتواند آنها را به سوی منافع ملی شان رهنمون باشد، جلوگیری کرد تا در برابر آتش توپخانه رسانه ای، حفاظی نداشته باشند، یا به فرمان آن حرکت کنند و یا اینکه اصلاً فلج بشوند.

این آتش شدید در سه مورد به کار گرفته شد.

اول مورد حمید نوری که به اتهام شراکت در سرکوب و قتل مخالفان طی دهه شصت، در سوئد بازداشت شده است. روشن است که هم مخالفان نظام اسلامی و حتی میتوان گفت هر ایرانی که مختصری عدالت خواهی در وجودش باشد، خواستار محاکمه و مجازات تمامی کسانی است که در سرکوبهای سیاسی و بخصوص قتل‌های دستجمعی حکومت اسلامی، دست داشته اند. ولی متأسفانه، از روز اول، تمامی سر و صدای تبلیغاتی که دو تعزیه گردان بدنام هم دارد، روی این متمرکز گشته که شخص بازداشت شده را به همه مجرم معرفی کند. یک کلام: هیچکس تا دادگاه به جرمش رسیدگی نکرده مجرم نیست، متهم است، وگرنه میشود دادگاه انقلاب یا اسلامی. آسمان به زمین بیاید، همین است که هست. اگر اینرا بدهید برود، از عدالت چیزی نخواهد ماند. متأسفانه هر کس اینرا یادآوری کرده، یا به سؤسابق مشهود متولیان پرونده اشاره نموده، در معرض شدیدترین اعتراض ها و تعرضها قرار گرفته.

مورد دوم ترور سلیمانی است. برای موجه جلوه دادن این عمل که نه از نظر حقوقی و نه سیاسی توجیه بردار نبود. فشار رسانه ای که در مورد فیسبوک - چنانکه انتظار میرفت - صورت سانسور صریح هم پیدا کرد، یک هدف معین را تعقیب مینمود: جلوگیری از هر بحث متعادل و

سنگش جوانب مختلف قضیه. با کوشش در گذاشتن تمامی جنایات ممکن بر گردن سلیمانی. معاون رئیس جمهور آمریکا، حتی یازده سپتامبر را هم به نوعی او نسبت داد، فقط حمله به پرل هاربر را از قلم انداخت. اینجا نیز هرکس مردم را به قضاوت متعادل فراخواند، متهم به تجلیل از سلیمانی و هواداری از رژیم و... شد.

مورد سوم، ساقط کردن هواپیمای اوکراینی است. پس از سه روز که حکومت ایران رسماً پذیرفت که آتش پدافند هوایی کشور این هواپیما را ساقط نموده، کار باید حواله میشد به متخصصان و خواندن جعبه سیاه و... و از حوزۀ هوچی بازی بیرون میرفت. متأسفانه نرفت و کوشش دستگاه های تبلیغاتی متمرکز شد بر القأ کردن این فکر به مردم که حکومت از روی قصد هواپیما را سرنگون کرده است! بی هیچ دلیل قانع کننده و به ضرب تکرار حرف به انحای مختلف. طبعاً اگر کسی زبان باز کرد که این حرف منطقی نیست و دو ویدئویی که از طرف نیویورک تایمز پخش شده، در معرض انتقاد جدی است و مطلقاً قابل اعتماد نیست، به طرفداری از حکومت متهم شد.

در این هر سه مورد، کوشش وسیعی انجام گرفته تا بحث را از هر مجرای عقلانی دور نگاه دارد و با اتکای به یک چیز: نفرت مردم ایران از نظامی که چهل سال است، نه فقط از حقوق اساسی خود محرومشان کرده است و دست به هزار جرم و جنایت آلوده، بل با وقاحت و دریدگی تمام توی چشمشان زل زده و به آنها دروغ گفته است. این رفتار، مردم را در موقعیتی قرار داده که تمایل دارند تا هر چه حکومت میگوید، دروغ بشمرند و هر چه در مخالفت با حکومت گفته شود، راست. مسئول این وضعیت، جز خود حکومت اسلامی نیست و هیچ بخش آنرا نمیتواند بر گردن امپریالیسم و صهیونیسم و... بیاندازد. این رفتار و گفتار، مردم ایران در موقعیتی قرار داده است که میتوان با استفاده از یک مکانیسم واکنشی ساده، واداشتشان تا خلاف منافع خود هم عمل بکنند. آنهایی که میخواهند ایران را با تشویق هرج و مرج به سوی نابودی ببرند، از این وضعیت کمال سؤاستفاده را میکنند.

برای اثبات دروغگویی اسلامگرایان، هنوز از داستان سینما رکس صحبت میشود. به یاد بیاورید که آنجا نیز از همین نفرت مردم از دولت وقیح و دروغزن آریامهری سؤاستفاده شد تا دروغی بزرگ به آنها قبولانده بشود. خود دولت هم چنان به منفور بودن خویش و بی اعتمادی مردم، مطمئن بود که حتی جرأت نکرد حقیقت را که کشف کرده بود، با همگان در میان بگذارد، چون میدانست که هیچکس باور نخواهد کرد - نهایت درجۀ ورشکستگی اخلاقی. از آن روز تا به امروز، تکنیکهای

بازی دادن شما مردم فرقی نکرده.

اینرا هیچوقت فراموش نکنید: حقیقت جایگزین ندارد. اگر بر سر آن سهل انگاری به خرج دهید، شما را به هر جایی خواهند کشید. واکنش سینما رکسی نشان ندهید.

رامین کامران

۱۹ ژانویه ۲۰۲۰، ۲۹ دی ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com

آسیب شناسی اپوزیسیون در ایران



فرامرز دادور

برای بیشتر تلاشگران در جنبشهای آزادیخواه و عدالتجو برای ایران، روشن است که یکی از دلایل برای تداوم حکومت جمهوری سلامی، نبود یک اپوزیسیون متحد و فعال از کنشگران و جریانهای دمکرات (چپ، لیبرال، آزادیخواه و ملی گرا) در صحنه مبارزه با جمهوری اسلامی میباشد. در مورد آسیب شناسی از اپوزیسیون، مشکلات زیادی دیده میشود و در اینجا به برخی اشاره میگردد. بخشی از فعالان سیاسی از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷، همواره بر آن بوده اند که میتوان برخی از مسئولان اداری کشور را از انحرافات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منصرف نموده، و از طریق فشار توده ها از پایین، برنامه های آزادیخواهانه و عدالتجویانه تقویت کردند. در این پروسه

روشهایی از قبیل حمایت از جناح‌هایی از حکومت و مشخصاً اصلاح طلبان و یا بدون رویارویی با حکومتگران، فعالیت در عرصه جامعه مدنی و کمک به شکل‌گیری گروه‌های مستقل اجتماعی، اتخاذ گردیده‌اند.

گروه‌های دیگر که ایدئولوژیک و عمدتاً چپ‌گرا هستند با توسل به برداشتهای تجریدی و نابهنگام (بلحاظ جغرافیائی، تاریخی و فرهنگی) از آرمانهای خود و کوبیدن بر طبل تغییر ناپذیر بر ایده‌ها و پراتیکهای تاریخی سیاسی، دوران کنونی را متعلق به دگرگونی بلافاصله رادیکال دانسته و بخش چپ آن، تمامی فعالان و جریان‌ات را که در این مقطع به وقوع انقلاّب سوسیالیستی و بدان خاطر تلاش منحصراً برای ایجاد رهبری رادیکال و ضد سرمایه داری اعتقاد نداشته باشند را در سوی کمپ مردمی نمیدانند. در واقع، ازین نگاه بخش بسیار بزرگی از دمکراتها و چپها در اپوزیسیون واقعی و مردمی جای نمیگیرند.

البته کاستی‌های بسیار دیگری نیز وجود دارند. اما برای کوتاه نمودن این نوشته، در اینجا، کنار این دو برداشت انحرافی، به گرایش نسبتاً درست، سازگار با واقعیتهای اجتماعی و مناسب برای ایجاد انسجام اتحادی گسترده در بین فعالان و جریان‌ات مترقی در اپوزیسیون اشاره می‌گردد. در ایران، مانند بسیاری از دیگر جوامع، آرایش طبقاتی در جامعه متنوع است. چشم انداز تاریخی که سمتگیری تحولات در جامعه را به سوی دو قطب سرمایه دار و پرولتاریا ارزیابی می نمود، به لحاظ کمی و کیفی تبلور نیافته است. تقریباً در سراسر دنیا در کنار اقلیتی بسیار کوچک از صاحبان سرمایه و قدرت (بین 1 تا 3 درصد) و تضعیف طبقه متوسط؛ جمعیت بالای 80 درصدی با تفاوتهای نسبتاً کوچک به لحاظ داشتن ثروت و قدرت؛ به طبقات و اقشار کارگر، کارمند، زحمتکش، محروم و دارای سرمایه اندک تعلق دارند.

در عین حال، با اینکه در اغلب جوامع جمعیت کمتر از 50 درصد حقوق بگیر هستند، اما سطح زندگی بین اکثر صاحبکاران کوچک و خرده سرمایه داران با کارمزد بگیران تفاوت زیادی ندارد. در ایران که تورم بالای 50 درصد است، "40 تا 45 درصد جامعه شهری در زیر خط فقر" و "6 میلیون بیکار" وجود دارد. در چارچوب سیاستهای نئولیبرال، تیم دولت روحانی و وابستگان سرمایه دار "هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی و هم شبه دولتی، صاحبان منافع اقتصادی هستند" (فریبرز رئیس دانا، اخبار روز، گرفته شده از روزنامه آرمان ملی ۲۷ آذر ۱۳۹۸). در واقع، بودجه دولتی عمدتاً بر

اساس مالیات بر ارزش افزوده (مالیات بر مصرف) صورت میگیرد (اخبار روز 30 نوامبر 2019) که بسیار ناعادلانه و به ضرر طبقات پایین میباشد. طبق این نوع برنامه های اقتصادی در امتداد بحران ساختاری در مناسبات فاسد سرمایه داری ایران و بخشا انجماد سیستم اعتباری کشور، "جز ثروتمندتر شدن حلقه ثروتمندان" روند دیگری در جریان نیست .

تحت سلطه نظام ارتجاعی و یک رژیم ستمگر و فاسد، علاوه بر وجود آرایش غیر متعارف اجتماعی و بسیاری از موانع سیاسی و همچنین فرهنگی در ایران، ضروری است که اهداف آزادیخواهانه و برابری خواهانه در درجه اول عمدتا بر روی محور مبارزات جنبشهای دمکراتیک اجتماعی در داخل کشور جهت برکناری جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی صورت گیرد. البته جنبشهای مردمی مشخصات بومی خود را با مجموعه ای از خصلتهای متنوع دارند و مهم است که گرایشهای مترقی و در سطح ممکن فرا سرمایه داری تقویت گردند. برای مثال، مخالفت قاطع با دخالت از جانب قدرتهای خارجی و اصولا مقابله با تعرض های سیاسی و نظامی امپریالیستی که نهایتا خواهان "انتقال ارزش اقتصادی از کشور تحت سلطه" هستند (امپریالیسم و آینده ما / پرویز صداقت، نقد اقتصاد سیاسی، 4 اکتبر 2019)، اهمیت دارد. در عین حال خط کشی با ایده های طرفدار نظام موروئی و جریانات وابسته به دول خارجی، اپوزیسیون مردمی را از ناهنجاریهای سیاسی مبرا میکند.

اما بیرون از اصول حیاتی سیاسی مانند آنچه که در خطوط بالا اشاره گردید، شکل گیری یک اپوزیسیون متحد مردمی نمیتواند که صرفا بر اساس خطوط ایدئولوژیک (ب.م. سوسیالیسم و مذهب) انسجام یابد. ایده های آزادیخواهانه و عدالتجویانه بطور نامشخص و فرموله نشده در میان اکثریت مردم وجود دارند و در سراسر جهان در جنبشهای مردم (ب.م. کارگری، زنان، محیط زیست، ضد خشونت پلیس، ضد تبعیضات نژادی و جنسیتی)، افراد غیر مذهبی، مذهبی، سوسیالیست و دمکرات های ناروشن در مورد آسیب های سرمایه داری، مشترکا فعالیت میکنند. در ایران، حرکتهای وسیع اعتراضی، بویژه از دی ماه 1396 بعد، در ابتدا حول مطالبات اقتصادی شروع شد و در پروسه تاریخی در جهت مقابله با خفقان سیاسی و ستمهای اجتماعی سمت و سوی گسترده تری یافته، بخشی از جنبش بخود ابعاد ضد استثمار و ضد امپریالیستی گرفت.

اما این حرکت دمکراتیک مردمی عمدتا در محدوده مطالبات

آزادیخواهان سیاسی و عدالتجویان اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته است. کنشگران سیاسی و معتقد به ایجاد انسجام در اپوزیسیون مناسب است که با توجه به ایده های غالب سیاسی و اجتماعی عمده شده از سوی اکثریت توده های مردم، مسیر مبارزه را انتخاب کنند. مهم است که سمت و سوی سیاسی موجود در بین فعالان جنبشهای اجتماعی را بدرستی شناسائی کرد و بر اساس توانمندی های ممکن ماهیت و مضمون شعارها و اهداف را معین نمود. در خیزشهای دی ماه 96 و آبان ماه 98 اکثر تظاهرکنندگان به طبقات متوسط و تهی دست و از جمله کارگران، کارمندان، متخصصان، فعالان خرده پا، بیکاران و محرومان تعلق داشتند. با توجه به نوع شعارهای طرح شده میتوان گفت که افراد و جریانهای شرکت کننده عمدتاً در راستای مقابله با استبداد سیاسی/مذهبی و طرح مطالبات عدالتجویانه اقتصادی حرکت نموده، دارای صفوف وسیعی از طبقات متنوع و متاثر از ایده های طبقاتی و غیر طبقاتی بوده اند. در واقع مرکز ثقل این جبهه از جنبشهای مردمی را که هنوز انسجام نگرفته است، ایده دموکراسی خواهی، عدالت طلبی و مقاومت در مقابل دخالت قدرتهای خارجی تشکیل میدهد.

بر این اساس، نبود یک اپوزیسیون متحد از افراد و جریانات فعال در جنبشهای اجتماعی در داخل ایران، معضل اساسی در مقابل مردم آزادیخواه و برابری طلب میباشد. بر عهده کنشگران و تلاشگران آزادیخواه و عدالتجو، بویژه در داخل کشور است که در امتداد مشارکت در مبارزات حق طلبانه مردم و کمک به طرح مطالبات عام و دموکراتیک، همچنین با عمده کردن نیاز به عبور از نظام موجود، ضرورت برای ایجاد اتحادی گسترده از مبارزان آزادیخواه، دموکرات، ضد امپریالیست و ساختار شکن را دامن بزنند. توده های مردم خواهان انجام این حرکت مترقی و سرنوشت ساز هستند.

فرامرز دادور

28 ژانویه 2020

راه انقلاب باز می شود.

حسن بهگر

انتخابات عبارتست از منصوب کردن یک یا چند نفر برای مسئولیت های سیاسی و اداره کشور و در حقیقت تکنیکی است در خدمت دموکراسی، به این معنا که قدرت از مردم است و آنان می توانند در اداره ی کشور دخیل باشند. با انتخابات مردم تصمیم می گیرند که چه کسانی بر آنان و کشور حکومت کند.



در یک انتخابات آزاد مردم حق دارند خود را کاندیدا کنند ولی در جمهوری اسلامی با بودن شورای نگهبان که برگزیده ی رهبری است کاندیداها الک شده و رد می شوند و مردم فقط بین کاندیداها حکومت باید انتخاب کنند که در حقیقت انتصاب است در لباس انتخابات.

برای اینکه انتخابات آزاد باشد در درجه ی نخست باید احزاب و سازمان های سیاسی آزاد باشند. پس از انقلاب 57 و به قدرت رسیدن ملایان همه احزاب و سازمان ها سرکوب شده و به هیچ حزب و سازمانی به بهانه اینکه لایحه ی احزاب تصویب نشده اجازه فعالیت ندادند و سپس قانونی تصویب کردند که در ماده ی اول آن آمده بود :

«ماده 1 - حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آنها تشکیلاتی است که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمانها و مشی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره کشور و خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد.» (1)

حزبی که اهداف و برنامه هایش به صورتی منطبق با خط مشی نظام باشد چیزی جز پادویی نظام و پامنبری آن نیست. این ماده ی مسخره در حقیقت چهره ی توتالیترا این حکومت را به معرض نمایش می گذارد. همین ماده اول ما را از خواندن بقیه این قانون بی نیاز می کند.

نکته جالب اینست که قانون بالا ظاهراً با امضای علی اکبر رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس در سال 1360 تصویب شده ولی تا آنجا که بیاد دارم انتشار بیرونی نیافت زیرا بخاطر مطالب آن برای مردمی که برای آزادی و دموکراسی انقلاب کرده بودند موهن و باور نکردنی بود و امکان اعتراض گسترده می رفت و جرأت انتشارش را نیافتند ولی تا

توانستند به این بهانه تشکیل اتحادیه، سندیکا و انجمن و غیره را به بهانه ی آنکه قانون احزاب تصویب نشده معوق گذاشتند.

در تاریخ 1395/8/26 حسن روحانی قانون احزاب را از مجلس گذراند و مطالب قبلی را سر و صورت مقبول تری داد :

«۱- حزب: تشکیلاتی است متشکل از اشخاص حقیقی که با برنامه مشخص در جهت کسب و مشارکت در قدرت سیاسی و نقد و اصلاح آن، در چهارچوب قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران براساس مرامنامه و اساسنامه مصوب خود در سطح ملی یا استانی فعالیت می‌کند.»

البته مشخص است که فقط توانسته اند در این مدت خود را قانع کنند که از حزب یک تعریف معمولی ارائه بدهند که تا کنون نیزجامه عمل نپوشیده و با کنترل های ولایت فقیه همچنان دربر روی همان پاشنه خواهد چرخید.

گذشته از احزاب، کدام آزادی بیان و آزادی تجمع وجود دارد. قدیمی ترین تشکیلات سیاسی ما یعنی جبهه ملی از هیچگونه آزادی برخوردار نیست و همواره جلسات آن با تهدید تعطیل شده است. در چهل سال گذشته زندان ها انباشته از روزنامه نگاران و مخالفان بوده است و به هیچ تجمعی جز خودی ها اجازه گردهمایی داده نشده است .

دیگر اینکه یک حکومت منتخب نباید آلوده به ارتشاء و فساد باشد و اگر چنین چیزی اتفاق افتاد با توجه به مسئولیتش باید در مقابل رأی دهندگان پاسخگو باشد . هنگامی که میلیاردها ثروت کشور توسط مسئولان خودی و نورچشمی ها و آقازاده ها به غارت رفته و رهبر به گفتن کش ندهید اکتفا کرده است این حکومت فاسد و جنایتکار فقط قابل طرد کردن است نه رأی دادن.

مردم باید امنیت داشته و در برابر قانون حقوق برابر داشته باشند. هنگامی که تبعیض دینی بیداد می کند و بسیاری از دیگر ادیان رسمی اعدام و زندانی و سربه نیست شده اند و حتا از دادن کارت ملی به ادیان غیر رسمی خودداری می شود. هنگامیکه حقوق نیمی از جمعیت کشور زنان زیر پا گذاشته شده است چگونه از حقوق برابر می توان سخن گفت.

خلاصه اینکه هیچ یک از ویژگی های دموکراتیک در این نظام وجود ندارد که شایسته ی رأی دادن باشد و باید این نمایش را تحریم کرد.

نکته جالب توجه در جمهوری اسلامی اینست که خودش را حکومت دیکتاتور یا توتالیتار نمی داند بلکه فقط با داشتن یک پارلمان ساختگی، خودش را یک حکومت دموکرات نسبی در منطقه معرفی می کند و مسئولان حکومت در برابر ناظران خارجی این مجلس فرمایشی و دستچین شده را به رخ آنها می کشند که ماییم» طاووس علین شده».

باید این نمایش مضحک و مسخره را برای همیشه رسوا کرد و چهره ی واقعی حکومت را به جهانیان نشان داد. نگذارید اصلاح طلبان دوباره با طرح انتخاب بین بد و بدتر، این چهره ی کریه را با سیدخندان و با رنگ سبز و بنفش یا هر رنگ دیگری، شما را رنگ کنند. همه در این حکومت تزویر و دروغ و جنایت شریکند و باید بروند.

این بار مثل این است که مردم به طور جدی متوجه بازی شده اند و دیگر دل به دروغ های اصلاح طلبان نمی دهند. اول شعار های طرد اصلاح طلبان را شنیدیم، حال گویا مردم میخواهند، چنان که باید از روز اول می کردند، به صندوق رأی پشت کنند تا حکومت را از این حقانیت (مشروعیت) قلابی که به بهای ارزان می خرد، محروم سازند.

ولی رأی ندادن کافی نیست، مهم این است که مردم به هر ترتیب که می توانند و به هر کس که میتوانند، بگویند که رأی نخواهند داد و برای چه رأی نخواهند داد. این است پیامی که باید به همه داده شود تا همگان بفهمند که دیگر این بازی در ایران به سر آمده است.

گذر از اصلاح طلبی و پشت کردن به صندوق رأی، هر دو، مقدمه است برای رفتن به سوی براندازی و انقلاب. مردم باید بدانند که تا وقتی بخواهند با کلمه ی انقلاب لجابت کنند، گرفتار عواقب انقلاب بد عاقبت اسلامی خواهند ماند. اگر می خواهید از حاصل انقلاب قبلی خلاص شوید باید انقلاب جدیدی بکنید.

حسن بهگر

جمعه، ۱۱ بهمن ۱۳۹۸

Friday, January 31, 2020

برگرفته از سایت ایران لیبرال

به کجا میروید؟

رامین کامران

شلوغی بی سر و ته این روزها در ایران، همه را نگران میکند و طبعاً باعث میگردد که دوستان دلوپسی هایشان را با ما در میان بگذارند و خواستار پرداختن به این مسائل بگردند - شده ایم مسئول پخش آهنگهای درخواستی. حال از تشویق دیگران گذشته، خود من هم نگرانم...



یکی از جنبه های بسیار مضحک و بی معنی که در تظاهرات اخیر عراق و لبنان دیدیم و ممکن است که کم کم به ایران هم سرایت کند، تظاهرات برای اعلام «نمیخواهیم» است که البته در اروپا نیز، در اعتراضات دانشجویی دیده شده است و اصولاً چیز بی معنا و یاوه ایست.

بسیاری اعتراضات در مخالفت با چیزی انجام میشود و یک بعد «نمیخواهیم» دارد، ولی منظور من این نیست. مقصودم از تظاهرات «نمیخواهیم» این نوع اعتراضاتی است که فقط و فقط متمرکز است بر رد یک چیز و گاهی اوقات همه چیز، بدون عرض جایگزین برای این چیزهای که نابود باید گردد. مثلاً در لبنان که کشوری است دارای قانون اساسی دمکراتیک و انتخاباتش هم مورد ایراد اساسی نیست، مدتها عده ای به خیابان ریختند و فریاد سر دادند که هم سیاستمداران باید بروند که حرف چرند بود و به جایی هم نرسید. افتضاح بی معنی بودن این کار که تحت عنوان تظاهرات چنان و اعتراضات چنین، از سوی هم رسانه های بزرگ هم پوشش داده شد و برایش کلی تبلیغ شد، به جایی کشید که صدای میشل عون، رئیس جمهور کشور را هم درآورد که از کوره در رفت و به تظاهرات کنندگان گفت خودتان بروید.

در عراق هم موضوع چندان تفاوتی نداشت، چون آنجا هم انتخابات دمکراتیک است و مورد ایراد اساسی نیست. البته بعضی نتیجه اش را نمیپسندند که مشکل خودشان است... به هر حال، در آنجا نیز همین

شعار دوریالی سر داده شد و هنوز هم عده ای دنبالش هستند.

فهمیدن این امر که نمیتوان از تمامی طبقه حاکمه یک کشور دمکراتیک خواست که بروند، خیلی مشکل نیست. اصلاً بروند که چه کسی بیاید؟ ولی آنهایی که میخواستند این دو کشور را به هر قیمت که هست بر هم بریزند، چنین شعار مسخره ای را رواج دادند و متأسفانه یک مشت نادان را هم پیدا کردند که بریزند توی خیابان و شعاری بدهند که مرغ پخته را هم به خنده میانداخت. ایرانیهایی که از این هر دو تعریف کرده و میکنند، فراوانند و لزومی به اسم آوردن نیست.

در مورد ایران و در وضعیت فعلی، کمابیش شاهد موقعیتی مشابه هستیم. کمابیشی که قسمت کمش این است که انتخابات جمهوری اسلامی، نه از دور و نه از نزدیک، هیچ ارتباطی به دمکراسی ندارد. بخش بیش هم البته دارد؛ اینکه شعار همه بروند دادن، بدون داشتن جایگزین، در ایران از لبنان و عراق بسیار خطرناکتر است. چرا؟ اول به این دلیل که چون از دمکراسی خبری نیست، موجه تر میتواند جلوه کند و این بر خطرش میافزاید. چیزی را بردن و جایگزینی نداشتن، آنهم در زمینه سیاست، بی نهایت خطرناک است و هر چه هست، حتماً خوش عاقبت نیست. دوم اینکه اسباب این بدعاقبتی، در ایران بسیار فراهم است و اصلاً هدف اصلی آنهایی که میخواهند منطقه را زیر و رو کنند و بدهند دست اسرائیل، ایران است، نه عراق یا لبنان.

دنبال خلأ سیاسی رفتن، یکی از نابخردانه ترین افکاری است که ممکن است به ذهن کسی خطور کند. خلأ سیاسی یعنی جنگ همه علیه همه، همانی که هابز توصیف کرده و بقیه از قول او تکرار میکنند. او گفته در این حال آدمی گرگ آدمی میشود و همه نیز همینطور ترجمه کرده اند که فقط نارسا نیست، زشت هم هست. در این وضعیت آدمی دَرِ آدمی میشود، نه گرگ. وقتی هیچ نظم سیاسی نباشد، آدمیان از حیات انسانی به سطح حیات ددان نزول میکنند. فرصتی بود برای گفتن دو کلمه راجع به این ترجمه تحت اللفظی و نارسا و البته بسیار رایج که مدتها روی دلم مانده بود.

از تدقیقات لسانی گذشته، این موقعیت تقریباً هیچگاه در عمل دست نمیدهد و به نهایت نادر است. یعنی اسباب اداره سیاسی جامعه و نظم سیاسی، به یکباره رخت برنمیبندد. وقتی مرکز سیاسی و دولتی نباشد، نهاد های دیگر اجتماعی وظایف آن نهاد اصلی را بر عهده میگیرند. فئودالیتة همین بود، ملوک الطوایفی هم که در ایران میگویند، در هنگام سقوط دولت مرکزی مجال ظهور پیدا میکرد. یعنی وقتی دولت

نبود، میدان به تاخت و تاز نهاد ها و گروه هایی داده میشود که اصلاً حق بر قدرت سیاسی ندارند و گاه اصلاً کارشان این نیست. صفویان، تا قبل از رسیدن به سلطنت، فرق درویشان مسلح بودند. میپرسید چه ربطی بین درویشی و حمل سلاح هست؟ از بابت مفهومی هیچ، ولی خط واصل بین این دو، آن موقعیت سیاسی است که دولتی موجود نیست و کارش زمین مانده که هر کسی چهار نفر را دور خود جمع کرد بتواند بردارد. شیخ صفی الدین هم مشتی مرید داشت، فرصت مناسب بود که مسلحشان کند و دم و دستگاه راه بیاندازد. چون دولتی هم نبود، شد ملجأ یک عده مردم بی پناه و...

البته امروز قرار نیست دولت ایران از بین برود و آنهایی که میخواهند نابودش کنند تا وضعیتی شبیه به لیبی پیدا کند، از حالا هم به فکر این هستند که چه کسانی را جایگزین آن کنند و وحدت کشور را به کثرت مبدل سازند. گفتم چه کسانی و نه چه کسی را، چون هدف از بین بردن وحدت است، مثل لیبی و برنامه از ابتدا این است.

حال نتیجه گیری از این حرفها خطاب به تظاهرکنندگانی که نقداً میخواهند منار اسلامی اسلامی را از بنیان برکنند، بدون اینکه چاهی برایش کنده باشند و بدتر از آن، بدون اینکه بدانند قرار است جای خودش چه بگذارند. اصل حرفی که میزنید و برنامه ای که دارید بسیار درست و متین است. این منار را که گذاشته اند وسط خیابان و مزاحم همه است، باید برد گذاشت در مسجد که جایش همانجاست، نه جای دیگر. ولی فکر این هم باشید که جای خودش چه خواهید گذاشت. نمیشود فقط به نصف کار فکر کنید و بقیه اش را به امید خدا رها سازید. هنوز کار از کار نگذشته و وقت هست. نگوئید که دمکراسی میخواهم یا حقوق بشر میخواهم، اینها درسی است که هر بچه دبستانی میتواند پس بدهد و در عمل هم میتواند به هر جایی ختم شود. ببینید دقیقاً چه رژیمی قرار است بیاید و چه کسی قرار است برایتان بیاورد. از این حرفهای نامعقول هم نزنید که خودمان همگی رهبریم و کارها خودش درست خواهد شد و... چهل سال پیش، پدرانمان همین جور دلخوشی ها را داشتند که کار کشید به اینجایی که هستیم. اگر اینهمه از آنها انتقاد کرده اید و مایلید که کارتان به افتضاح نکشد، از همین الان به فکرش باشید، رژیم که افتاد دیگر دیر است و دور زود از دستتان درمیايد.

خلاصه اینکه در نهایت، باید فکر کنید که قرار است خودتان برای خودتان تکلیف تعیین کنید یا اینکه اختیارتان را بدهید دست چهارتا رسان دروغپرداز خارجی یا اصلاً همین فیسبوک و همتایانش. این

فکریست که باید از همین حالا بکنید، نه فردا. لشکر آمال خودتان باشید، نه سیاهی لشکر توطئه دیگران.

رامین کامران

۱۶ ژانویه ۲۰۲۰، ۲۶ دی ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com

“ انقلاب نیمه کاره ”



به بهانه سالگرد قیام بهمن 1357

سیروان هدایت وزیری

وقتی که حوادث و واقعه ای همچون قیام بهمن را در ذهن خود ترسیم می کنیم ، از خود می پرسیم که واقعه سال ۵۷ صرفاً یک قیام بود و یا یک انقلاب !!!

ابعاد و عظمت تحولاتی که در سال ۵۷ رخ داد ، بی شک از یک قیام فراتر بود و این تحول به یک تغییر ماهوی جامعه فراروید . با پایان دادن به یک سلطنت و ساقط کردن یک سلسه دیگر از رژیم های سلطنتی در ایران به توسط مردم ، می توان آن را انقلاب نامید ، ولی انقلاب نیمه کاره ! از این نقطه نظر ، انقلاب ، با توجه به دست

بدست شدن قدرت سیاسی ناهنجار ، از گام بعدی و نهایت تکمیل آن باز ماند و نیمه کاره ماند . بر این حسب ، قدرت سیاسی از سلطنت سلسله پهلوی بازستانده شد و اما قدرت به سلطنت مابانه مذهب تعویض گردید و این مکانیزم دست بدست شدن قدرت سیاسی ، شک و شبهه را بوجود می آورد که تحولات سال ۵۷ نه انقلاب ، بلکه صرفاً یک قیام بشمار می آید .

آنچه که به نظرات ساقط شوندگان و خلع سلاح شوندگان در تحولات سال ۵۷ نیز بر می گردد ، تحول در سال ۵۷ “ وقوع یک کودتایی سیاسی بیش نبوده است “.

در هر صورت ، هر چه زمان از وقوع سال ۵۷ می گذرد ، خیلی از “ اما “ و “ اگر “ ها مطرح می شوند . و هرچه زمان به سالگرد قیام ۵۷ اضافه می شود ، شک و تردید ها برای تکرار همچون تحولی افزایش می یابد . ولی برآستی چرا قیام به انقلاب تام و تمام تبدیل نشد ؟ و چه عواملی سد راه این تحول شد ؟ . آنچه که پیداست ، نیروهای سیاسی و روشنفکران جامعه در آن زمان نقش اساسی را در روند و پروسه تحولات سال ۵۷ را ایفا کرده اند . بطوریکه غیر سیاسی بودن کلیت جامعه در آن زمان ، نقش روشنفکران و اقلیتی از فعالین سیاسی را هر چه بیشتر برجسته تر کرده بود و آنان در تعیین جهت و انتخاب مهر های سیاسی از راست تا چپ ، نقش اساسی را داشته اند .

آنچه که پیداست و نظر بر این نیز هست ، اماج و امال قیام ۵۷ تکمیل یک انقلاب بورژوایی -دمکراتیک بود که این امال و آرزو ، از سوی خیلی از نخله های سیاسی در گذشته دنبال شده بود و برایش مبارزه کرده اند . انقلاب مشروطه ، جنبش های مترقی ملیت ها در ایران ، همانند جمهوری آذربایجان ، جمهوری کردستان ، جمهوری گیلان ، مبارزات قشقاییها و خیلی دیگر از مبارزات مترقی .

ولی جامعه در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برخلاف این اماج و آرزوها جهت داده شد . روند طبیعی بعد از قیام این می باید می شد که دولت موقت بازرگان و با همکاری سوسیالیست و دمکرات ها کاملاً استقرار پیدا می کرد و به دنبال آن جامعه را به سوی یک جامعه بورژوایی و سکولار سوق داده می شد و این مکانیزم ، می توانست جامعه ایران را متعادل و بیشتر کلاسیکه نماید . ولی استراتژی احزاب برادر همانند حزب توده در پیروی از خطوط کنگره ۲۰ اتحاد جماهیر شوروی وقت ، با برهان “ راه رشد غیر سرمایه داری به سوسیالیسم “ و “ دولت عموم خلقی “ جبهه ارتجاع مابانه خمینی را مستحکم کرد و با

توجیهه اینکه خمینی " ضد امپریالیستی " و به طبع آن ، اقدامات حکومتی اش " عموم خلقی " است ، به طرفداری از خمینی برخاست و در عین حال خمینی را ترغیب نمود که اعضای دولت موقت را ، " مشتی وابسته به استکبار جهانی و امپریالیست هستند " به حساب آورد . در این راه " موفقیت هایی " بوجود آمد و اعضای دولت موقت که عمدتاً بخشی از لایه های روشنفکر و طرفدار مصدقی بودند ، به حاشیه رانده شدند و سقوط کردند ، در همینجاست که انقلاب نیمه کاره می ماند و قدرت سیاسی به دست ، ارتجاع " ضد امپریالیست " می افتد . با به دستگیری قدرت سیاسی از جانب ارتجاع ، خصومت هایی علیه امریکا بوجود می آید ، بطوریکه همه مسائل دیپلماتیک تحت الشعاع قرار می گیرد و تنظیم روابط بین المللی از جانب حکومت جمهوری اسلامی به زیگ زاگ های غیر متناوب تبدیل می شود . و در عرصه اقتصاد نیز از رشد موزون باز می ماند ، طوریکه خمینی به این اعتقاد می افتد که " اقتصاد مال خر است " . در نتیجه آنچه که برجسته می شود و مایه علائق حزب توده و شرکاه نیز می شود ، نه پایه های مادی جامعه ، بلکه صرفاً سیاست با مایه های ضد امپریالیستی دولت حاکمه است . در اینجاست که تز " راه رشد غیر سرمایه داری به سوسیالیسم " و در عین حال به اصطلاح " برآیند رشد سیاسی جامعه به سوی سوسیالیسم " انگار در جامعه مهیا شده است ، که " حقانیت حکومت جمهوری اسلامی " از سوی آنان برسمیت شناخته می شود .

آنچه که شایان توجه نیز هست ، هماهنگی بخش عظیمی از نیروهای چپ و " مدافع سوسیالیسم " با سیاست " راه رشد غیر سرمایه داری " و دولت عموم خلقی " خمینی بود . در اینجا هرچه " شعار های " ضد امپریالیست " و شیطان بزرگ امریکا " برجامعه ایران تنین می افکند ، به همان نسبت توهم به " برآیند سیاسی جامعه به سوی سوسیالیسم " بیشتر می شود ، در اینجا برگ برنده به سود " اتحاد جماهیر شوروی " سابق تمام می شود . اما آنچه که برای این نوع چپ ها مطرح نمی شد ، تحقق خواست مردم در جهت تکمیل انقلاب بود . خواست استقرار جمهوری به معنای کلمه : " حکومت مردم بر مردم ، جدایی دین از دولت ، آزادی بی قید و شرط سیاسی احزاب و افراد جامعه ، آزادی زنان در همه قلمروهای شخصی و خصوصی ، لغو تبعیضات عقیدتی ، فرهنگی ، جنسی و قومی و ملییتی ، احقاق حقوق قوم و ملیت ها ، تا مین رفاه اجتماعی همانند بیمه ، بهداشت رایگان برای همه آحاد جامعه ، حق تشکیل اتحادیه و سندیکای کارگران و کارمندان ، پایبندی به مفاد و منشور سازمان ملل متحد ، استحکام روابط حسنه با تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد و از جمله کشورهای مجاور"

. این خواست و آرزوها تا جایی نادیده و فراموش می شوند ، تا حدی که دستاورد قیام ۵۷ تهی به نظر می رسد ، اما جیب چپاولگرهای حکومتی پر و مایه دار . شاید بتوان گفت زمینه های عملی پر شدن جیب های چپاولگران مدیون سیاست پراگماتیستی ، دولت به اصطلاح " عموم خلقی " خمینی و دیکته شدن سیاست به اصطلاح ، ضد امپریالیستی و امریکایی از جانب احزاب سیاسی از جمله حزب توده بوده باشد .

در هر صورت آنچه که می توان از قیام بهمن سال ۵۷ و بعد از این واقعه ، درس گرفت ، این هست که سیاست های تاکنونی رژیم جمهوری اسلامی در پیروی از ضدیت با به اصطلاح " امپریالیستم " و " استکباری جهانی ، جامعه ایران را از هر لحاظی خدشه دار نموده ، و در پی آن اقتصاد را ورشکسته کرده و با سیاست یک بام و دو هوا ، ایران را به نیشخند جامعه جهانی در آورده و آسیب های اجتماعی را چند صد برابر کرده است . قهتی ، گرسنگی ، فقر و فلاکت در جامعه ایران و تحت ستم مضاعف قرار دادن ملیت های گوناگون ایران ، و در عین حال اتهام بی جای رژیم در به اصطلاح وابستگان " استکبار جهانی " و سرکوب آنان بخاطر این نوع توجیهات ، نمونه های ناگوار این نوع سیاست هاست . با این وجود اینها ، آنچه که قابل توجه نیز هست ، خیلی از نیروهای به اصطلاح چپ و سوسیالیست در پیروی از این سیاست های رژیم ، هنوز هم سردرگمند و با گرفتن ژست های " ضد سرمایه داری " و " امپریالیستی " موجب هرچه فرسایشی کردن طول عمر رژیم و سیاست های تا کنونی آن می شوند . اینک آنان آنقدر خود را ضعیف می بینند ، که ترجیح می دهند در گزار سیاست " ضد سرمای داری " و " امپریالیستی " و در عین حال در ناشی از غلتیدن به پوپولیسم ، خود را در آغوش رژیم احساس کنند .

در هر حال ، اگرچه حدود چهل و یک سال از قیام 22 بهمن می گذرد ، ولی همچنان بعنوان یک انقلاب نیمه کار پا برجاست . زیرا که مبارزات مردم تا به این حال برای تحقق خواست خود بدون وقفه ادامه داده اند . در اینجا وظیفه نیروهای انقلابی هست که با درک مسائل دمکراتیک و ماهیت انقلاب دمکراتیک آن ، انقلاب نیمه کاره ای که در چنبره رژیم جمهوری اسلامی مسدود شده ، بازستانند و آن را تکمیل نمایند .

به پاس جانبختگان قیام بهمن سال 57 .

تصویری از اوضاع کنونی ایران

“پایان تاریخ” چهل سال بربریت و بن بست نظام

امین بیات

مردمان ایران ما با معضل بیکاری، گرانی، گرسنگی، کمبود دارو و امکانات پزشکی، نبود آزادی، وفور ترور و خفقان، کشتار جوانان در خیابان دستگیری زندان و شکنجه، کمبود مدیریت کارآمد، دخالت در امور زندگی همسایگان و تروریسم بین المللی و داخلی... مواجه میباشد.



میلیونها انسان گرفتار در زندان بزرگی چون ایران دچار مرگ زود رس، عوارض بیماریهای قابل پیشگیری، آلودگی محیط زیست، انواع تبعیضات، شکاف عمیق فیما بین ثروتمندان و تهیدستان، سرنگونی هواپیما و کشتار دسته جمعی مسافران و... هر روز بر همه گان اثراتش آشکارتر، میشود.

و از طرفی مسابقه تسلیحاتی امپریالیستی در جهان و بخصوص آزمایش جنگ افزارهای مرگبار در خاور میانه، ایران و تداوم شروع جنگ و تهدیدهای مداوم متقابل، زرادخانه های هسته ای و تبلیغ آنها در جهت برپائی و ساخت مراکز هسته ای در کشورهای رشد نیافته و عقب نگه داشته شده، با مصرف میلیاردها پول از ثروت ملی، مردمان کشورهای دور و نزدیک و از جمله ایران را در جهت مسابقات تسلیحاتی هسته ای میکشانند.

مردمان بسیاری در بخش زیادی از کشورهای آسیائی، آفریقائی و ایرانی را در معرض قحطی قرار داده اند، شتاب روز افزون مهاجرت به کشورهای اروپائی فزونی یافته، رکود اقتصادی در ایران فاجعه آمیز است.

البته که در اغلب کشورهای سرمایه داری هم بحران وجود دارد، اما به جهت دارا بودن از سیستم تامین خدمات اجتماعی، رغم بیکاران کنترل شده است، با این وجود گرایشات نژاد پرستی، راست

افراطی و نئوفاشیستی در حال گسترش و نشانه های بارز آن در انتخاباتهای گوناگون در کشور های مختلف با افزایش رای گرایشات راست را میتوان مشاهده، نمود، و درایران تنها خودیها آنهم با شیوه فاشیستی مصدر کارند و انتخاباتها در ایران تا کنون آزاد نبوده و خودیها بمجلس راه یافته اند و در مصدر کارند.

و همچنین در سالهای گذشته در اروپا و درکشورهای آسیائی ، عربی، آفریقائی و ایران شاهد حضور میلیونها زن و مرد دراعتراض به سیستم های سرمایه داری وعملکردشان و همچنین علیه جنگ و مخالفت با سلاحهای هسته ای، متحدان در دفاع از محیط زیست، علیه بیکاری ، قحطی، تبعیض و... میباشیم.

یکی از مهمترین راه برون رفت از بحرانها در ایران ،راهی که مردمان کشورما را در راه رهایی اجتماعی و تحقق آرمانهای حقوق بشر، حقوق اجتماعی میسر میسازد ، وآنها را به تامین خدمات بهداشتی،آموزشی ، مسکن، کار، سلامت زندگی نزدیکتر میکند، همانا اتحاد و همبستگی و همکاری اقشار تهیدست جامعه یعنی طبقه زحمتکش علیه سیستم سرمایه داری عقب مانده و متحجر مذهبی ، میباشد،که سالیان دراز است، ادامه دارد.

آنهائی که در ایران مدعی "اصلاحات" بودند و هستند و بخصوص در سیستم سرمایه داری از نوع اسلامیش ، بزرگترین دشمنان فرزندان این آب و خاک بودند و هستند، که جز توهم پراکنی ، گسترش فقر، بیکاری، گرانی ، و پر کردن جیب خود سالهاست که ارمغانی نداشته اند، موعظه های " اصلاح طلبانه" این طیف عقب مانده نتوانسته جلوی مبارزه اقشار مختلف را بگیرد و می بینیم که با هر اتفاقی در ایران صدای رسای اعتراضات مردم به گوش جهانیان میرسد و حتی با کشتار عمد، نتوانستند جلوی حرکت عمومی مردم را بگیرند ، نمونه اعتراضات بعد از کشتار آبانماه، و زدن آگاهانه هواپیمای مسافر بری و کشتن 176 نفر.

کسانیکه وعده ونوید بمردم میدهند که درایران سیستم سرمایه داری مذهبی "صلح آمیز" کمک به رفع بیکاری، افزایش دستمزد کارگران ومزد بگیران وبهبود محیط زیست و رفع تبعیضات و...خواهد کرد، مزدوران سرمایه اند و از خون زحمتکشان تغذیه میکنند، و جوهر اصلی و عملکرد ضد انسانی سرمایه را از مردم مخفی نگهمیدارند، و به تحمیل هر چه بیشتر استثمار بر توده های زحمتکش جهان و بخصوص مردمان"جهان سوم" مانند کشور ما ایران، میباشند.

بیکاری و فقر امروز در ایران معضل اصلی ، فارغ التحصیلان ، کارگران بیکار ، زنان است که با کابوس وحشتناک آن خواب خوش را از چشمان جوانان ربوده و سینه درمقابل گلوله سپر میکنند ، عاملین بیخبر سرمایه آنها تحت پوشش ایدئولوژی ارتجاعی مذهبی به آن دامن میزنند، غافل ازاینکه نخواهند توانست حتی با کشتار و قتل عمد جلوی ارتش بیکاران و گرسنگان را بگیرند.

بنظر من اقتصاد سرمایه داری جهانی نمیتواند از دو مسئله ی اصلی یعنی بحران اشباع تولیدات و تورم افسار گسیخته، به بحرانهای گریبانگیرش خاتمه دهد، و برای رسیدن و گذرازا این بحرانها بدنبال شروع جنگ و مصرف تولیدات جنگی در خاور میانه و ایران، میباشد و جزیره آرامش را نا امن خواهند کرد.

مطامع سرمایه داری بیشتر در خدمت اهداف ضد بشریش، جهت بالا بردن سود است که با گسترش تکنولوژی مدرن کمک به تخریب و کشاندن جوامع حتی مردم را به نتایج غیر قابل باور و بخصوص در جوامعی مانند ایران رسانده است.

مردمان کشور ما با مبارزه مشترک خود برای دستیابی به حقوق بشر در ایران باید جنبشهای کارگری را علیه بورژوازی سازماندهی کنند تا توازن قوا در کشور ایجاد گردد و مردم به آگاهی طبقاتی دست یابند و به آن عمل کنند، جنبشهای معترض کارگری در شهرهای مختلف ایران در هفت تپه ، اراک، تهران و... ادامه دارد.

امروزه گرایش حاکم بر سرمایه داری هر چه بیشتر بسوی جهانی شدن در نوسان است و وعده های دروغین تامین آب، نان، مسکن، آزادی به مردمان جهان میدهد و در این رهگذر به پشتیبانی دولتهای وابسته بخود همت میگمارد و از عملکرد وحشیانه ، تبعیض آمیز این دولتها بنفع مطامع خود استفاده میکنند، رژیم در حوادث سیل و زلزله نشان داد که کاری نمیتوانند، بکنند.

اکثریت مردمان جهان درکشور های عقب مانده زندگی میکنند، و باسقوط فاجعه آمیز سطح زندگی ، فقر مطلق، قدرت خرید مزد بگیران را به 70% کاهش داده است و درایران ما بطور تقریبی نیروهای بالقوه بیکارند و ثروت اندوزی در اختیار در صد کمی از وابسته گان به رژیم اسلامی قرار دارد و آنها را به مصرف خودیها میروسانند و اکثریت مردمان جامعه را آگاهانه از همه امکانات اجتماعی محروم نگهداشته اند تا بمرور زمان نابود، شوند.

امروز ما شاهد تخریب محیط زیست در ایران هستیم ، ایران تبدیل شده به مخفی گاههای زباله های اتمی و فضولات خطرناک کشورهای سرمایه داری، تخریب جنگلها و تبدیل به بیابانهای خشک که در معرض خطر سیل و خرابی قرارگرفت اند، پیآمد اینگونه اعمال همانا تخریب محیط زیست و بیشتر بوقوع فجایع اکولوژیکی در کشور ما اتفاق خواهد افتاد که دامن به عقب ماندگی بیشتر در خدمت اهداف سرمایه داری جهانی خواهد بود ، در حقیقت وابستگی به عقب ماندگی هر چه بیشتر گلوی زحمتکشان ایران را خواهد فشرد.

اگر کارگران و زحمتکشان ، محرومین جامعه ، حاشیه نشینان شهری، زنان ، بیکاران ، دانشجویان ، به شرایط غیر قابل تحمل زندگیشان از خود مقاومت مشترک معترضانه نشان ندهند که میدهند، حکومتهای سرمایه داری و بخصوص حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی خود بخود عقب نشینی و سرنگون نخواهد شد، باید تهیدستان به زور قدرت را از ارتجاعی ترین قشر جامعه که قدرت دولتی مذهبی است راباز پس بستانند و گسترده ترین دموکراسی را برای وسیعترین اقشار جامعه ایرانی در ایران آینده، پیاده کنند.

بحران عمیق اخلاقی و محیط زیستی در جمهوری اسلامی به اوج خود رسیده است، رشد نا برابری ، فساد عمیق اخلاقی، تهدید حقوق بحق زنان ، اعمال خفکان در جامعه ، تهدید علوم انسانی و ادبیات و خلاقیت های ادبی و هنری، اختناق مداوم از جمله جنایاتی است که جمهوری اسلامی ایران بر جامعه تحمیل کرده است.

مخالفین سیاسی ، روشنفکران متعهد جامعه ، طبقه زحمتکش شدیداً مورد آماج حملات غیر انسانی دست اندر کاران حکومت اسلامی ایران مانند کشتار آبانماه شده اند و شدیداً سرکوب ، دستگیر، شکنجه و مخفیانه آنها را قتل عام کرده اند، در مقابل اینگونه توحش و آدم کشی بکدام موسسه بین المللی پناه برد؟ بنظر من فقط در ایران باید در پناه هم بود.

درس آموزی از انقلابهای جهان مانند قیام 1953 در آلمان شرقی، قیام 1956 و 80 - 1981 کارگران لهستان، انقلاب 1956 مجارستان ، 69 - 1968 بهار پراگ، و هر آنچه رژیم جمهوری اسلامی در جهت احیای سرمایه داری و قبول اهداف دیکته شده توسط سرمایه داری پیش رود بهمان اندازه باید مقاومت فعال توده ای جوانان بیکار ، کارگران بیکار، زنان بیکار ، کشاورزان فقیر و... افزوده گردد، جهت قرار گرفتن درمقابل بحران اقتصادی در

ایران باید جمعی و آگاهانه، الویتها و نحوه تحقق خواستها را، و اداره دمکراتیک اقتصاد در مقابل قوانین بازار جهانی اعمال کرد و با درس آموزی از تجارب گذشته با تصییح مواضع شکست خورده و نا موفق، البته تاریخ شاهد این است که هیچ مبارزه ای خطا نا پذیری و اشتباهات در آن اجتناب نا پذیر است.

سرمایه داران در کشور های امپریالیستی می پندارند که کارگران هم ردیف سایر شهروندان هستند، این ادعا اما با واقعیت چندان دور نیست، یکی از دلایل این مهم این است که شهروندان به آگاهی طبقاتی نسبتا زیادی دست یافته اند و در این کشورها از حد اقل مزایای زندگی یعنی کار - آب - نان و مسکن و سندیکا، آزادی و... برخوردارند، و در اثر مبارزات خستگی نا پذیر طبقه ی کارگران کشورها بدست آمده است، اما از این غافل نباید شد که اکثریت کارگران کارخانجات کشور های متروپل سرمایه داری شهروندان کشور های دیگر مانند ترکیه، بلوک شرق، کشور های عربی، ایرانی و... هستند که نان بخورو نمیر میگیرند، اندوخته این کارگران هیچگاه نمیتواند به میزانی برسد که برای ادامه زندگی دیگر نیازی به کار کردن نداشته باشند، کارگران در روند تولید تحت کنترل و نظارت دائمی هستند، تنها هدف سرمایه داران تولید مداوم شبانه روزی است، و کارگران ایران متحد با کارگران جهان باید قرار بگیرند.

اما وظیفه نیروهای آگاه این است که نباید با معیار های از پیش تعیین شده قدم بر دارند، نیروهای مترقی باید با اتخاذ و ابتکارات سیاسی، عملی و تئوریک به زنده بودن و فعال بودن آن و در یک صف مشترک قرار گرفتن در مقابل نظام سرمایه داری باستند و از مبارزات و تجربه کارگران جهان استفاده کنند.

یاد آوری جنایات بورژوازی همیشه باید در دستور کار روز قرار بگیرد، سرکوبهای جنبش همبستگی در لهستان، جنایات پل پت در کامبوج، کشتار و حمله به افغانستان توسط شوروی، سرکوب دانشجویان در میدان "تین آن مین" چین، کشتار در سوریه، حمله به عراق، حمله به لبنان، حمله به فلسطین و بالاخره کشتار 67-88 - 96 و آبانماه 98 در ایران، شرم بشریت است.

جامعه مصرفی و خصوصی کردن ایران:

ایران و بخصوص پس از انقلاب 57 بیک جامعه ی مصرفی تبدیل شده است،

کالاهای وارداتی با پول فروش نفت به ایران توسط طبقه حاکمه یا اقشار بالای جامعه، آخوند با عمامه یا آخوند کراواتی، تنها عامل مصرفی کالا های وارداتی امپریالیستی شدند و ثروتهای بیکران به جیب زدند، با گرفتن وامهای چند صد میلیاردی از بانکها و پرداخت نکردن آنها، بانکها را عملاً ورشکسته کردند و رونق اقتصادی وابسته را نیز به کمترین شرایط خود کشاندند، و با سیاستگزاری های نابخدانه و مذهب گرایی خود، مردم را گرفتار تحریم کمر شکن اقتصادی کردند که رهائی از آن غیر ممکن گشته، با نظم موجود در ایران و آن میزان حد اقل رفاه برای طبقات مختلف که در حال فروپاشی و به اضمحلال خود رسیده است، بسادگی میتوان پیش بینی کرد که اگر تحریم ها ادامه یابند که ادامه خواهند یافت و نفت فروخته نشود، دولت قادر نخواهد شد حقوقها را پرداخت کند و با امکانات کنونی حتی مسئله حد اقل مواد غذایی را تامین کند، امروز در ایران کالاهای مصرفی مواد غذایی در بدترین شرایط از لحاظ استانداردهای بین المللی قرار دارند و دارای کیفیت حتی سالم هم نیستند و آلوده به مواد مضر شیمیائی هستند، و علاوه بر این خصوصی کردن فزاینده مواد مصرفی مردم را از برقراری مناسبات اولیه انسانی محروم کرده است.

این همه موانع، در کل جامعه کمک به افسردگی در سطح بالائی کرده است و برای غلبه بر آنها باید استراتژی مشخصی تدوین شود.

سقوط فرهنگ و اخلاق در ایران:

خطر ناکثرین پیامد خصوصی سازی، خصوصی شدن انسانها در ایران است، که همراه با سقوط همه جانبه اخلاق، شیوه تفکر، سقوط فرهنگی به ارث رسیده، مردم شده است.

مردمان ایران طی چهار سال با قبول نئیدئولوژی حاکمیت یعنی دولت مذهبی و قوانین ارتجاعی آن و رواج روز افزون خرافات، فساد اخلاقی، دروغ و دزدی رادر سطح عمومی نهادینه کرده اند، و با خصوصی کردن انسان که از "جامعه مصرفی" پدید می آید، فروپاشی شروع شده، و ارتش گرسنگان و بیکاران در حال پیوستن بهم و در تلاش برای زندگی بهترند، راه چاره را گذراز تمامیت جمهوری اسلامی ایران ارزیابی میکنند، و دانشگاهها در اعتراض بسر میبرند.

سرنوشت تشکلهای کارگری در سرتاسر ایران که تحت حاکمیت ضد کارگری هستند بسیار غم انگیز است، در ایران تشدید تضادهای اجتماعی

گریبان رژیم سرمایه داری مذهبی عقب مانده ی ضد انسان ایرانی را، گرفته است، و بهیچ وجه ازجانیات مرتکب شده دولت مذهبی ترس و واهمه ای ندارند و به این دلیل دولت مذهبی انسان کش ایران در میان کارگران بخصوص و سایر اقشار جامعه کاملاً بی اعتبار و شکننده بطور واقعی شده اند و هنوز این دولت مذهبی ارتجاعی بخود نیامده و می پندارد که با گرایشات نئیدئولوژی مذهبی عقب مانده، واپسگرایانه خود، میتواند خلاء اخلاقی دولتیان و کمبودها را پرکند.

با روانه کردن گرایشات مذهبی درون اعماق جامعه، نظیر تبلیغ خرافات، تحجر، ستایش خشونت و تبلیغ آن، نفع و سرکوب اشکار حقوق شهروندان ایرانی، مخالفت با برابری مردان و زنان، دامن زدن به عملکردهای نژاد پرستی، تنفر اکثریت مطلق مردمان ایران را نسبت بخود را برانگیخته است، آخرین نمونه ی آن سرنگون کردن آگاهانه و عمدی هواپیمای مسافربری بود، که سه روز به قلب واقعیت و دروغ پراکنی پرداختند و عاقبت در برابر اسناد معتبر بین المللی که روی میز سران آدم کش سپاه قرار داده شد که ببیند این هواپیما با موشک شما زده شده است، و آنها را مجبور به اقرارکردند، یعنی برای به انحراف کشاندن پرتاب راکتهای خود به عراق با توافق آمریکا در بی خطر بودن آنها و برای حفظ آبروی نداشته اش از جان 176 نفر انسان بیگناه مایه گذاشتند، و این همان " افول فرهنگی " و سقوط اخلاقی که چهل سال نفی واقعیتها و پایمال کردن حقوق شهروندان ایرانی بوده است، حتی خانواده ی کشته شدگان را مجبور به ممنوعیت مراسم خانوادگی کرده اند اما برای تروریستی آدم کش هزاران نفر را سه روز از این شهر به آن شهر با بوق و کرنا کشاندن و جان مدها فر را گرفتند، که مثلاً به جهانیان برسانند ما هنوز طرفدار داریم.

چرا باید از قید و بند رژیم سرمایه داری و در یک کلام از جمهوری اسلامی ایران عبور کرد:

راه حل غلبه بر بحرانها در ایران جدا از بحرانهای جهانی نیست، و در گرو مبارزه علیه اقتصاد وابسته، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید با هدف کسب سود، و رفع استثمار، و درآوردن علم و صنعت در خدمت نیازهای انسانی است، که قابل کنترل هم میباشد تا بتواند در کل جامعه توان فکری آزاد گردد و با یک مدیریت جمعی با برنامه و گسترش آن به کل جامعه قابل تصور است، برای ارتقاء کیفیت زندگی عامه مردم ایران، و زنده ماندن، بدون از میان

بر داشتن حاکمیت ارتجاع مذهبی در ایران هیچ مبارزه جدی ای در جهت از میان برداشتن کلیه خطراتی که محیط زیست طبیعی در ایران را تهدید میکند میسر نیست، تصمیم گیریهای محوری و تکنیک های تولیدی باید از دست شرکت های خصوصی خارج شود و بعهده گروه های اجتماعی قرار داده شوند که قابل کنترل باشند، برای مردمان ایران مهمترین حرکت توده ای که مانع بر سر راه مداخله امپریالیسم در امور داخلی ایجاد کنند، یک پیشرفت غیر قابل انکار است، برای مردمی که ار هستی ساقط شده اند، اقتصاد ویران، و قادر به تضمین رشد سریع سطح حداقل ممکن و شایسته نیستند، زنان و مردان قادر به رسیدن به آزادی و حق انتخاب هستند و میتوانند و باید نا برابری های ناشی از استثمار را در جامعه بزرگ ایران افشاء بیرحمانه کنند، یعنی جلوی خود کامگی دولت مذهبی و تسلط بازار را بگیرند، و توده های مردمی فقط در مقاطع نادری در زندگیشان بصورت معترض واقعی وارد کارزار مبارزه میشوند و آن زمانی است که متوجه میشوند زندگیشان در شرایط غیر انسانی و غیر قابل تحمل رسیده است و مردم ایران این دوران را میگذرانند، در ایران فصل تاریخی تازه ای ورق خورده و پی آمد های این مبارزه، فروپاشی سیستم ترور و خفقان و انسان کشاش عامدانه خواهد بود و انحلال کلیه نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی را در پی خواهد داشت، هدف ما اتحاد در عمل در کلیه زمینه های مبارزه علیه کلیت سیستم موجود در ایران است، و به " حکم وجدان " و همچنین تعهد اخلاقی در کنار هم به کلیه تحقیر های چهل ساله پایان میدهیم.

01.2020..17 برابر با 26 دیما 98

امین بیات

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

